

تحلیل تاثیر بحران سوریه بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه

طاهر حیدرزاده^۱

رحمت حاجی مینه^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

چکیده

با توجه به نقش فزاینده روسیه و ترکیه در سراسر جهان از جمله تنش‌های لیبی، جنگ آذربایجان و ارمنستان، افزایش حضور اقتصادی ترکیه در آسیای مرکزی و روابط با آمریکای لاتین و همچنین روابط اقتصادی پررنگ آنکارا و مسکو و جمعیت ۱۲ درصدی مسلمانان ترک‌تبار مقیم روسیه که همواره از سیاست‌های آنکارا حمایت می‌کنند، می‌توان گفت که بحران سوریه به ابزاری برای چانه‌زنی و مبادله امتیاز بین دو کشور روسیه و ترکیه تبدیل شده است و این بحران بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه تأثیر بسزایی داشته است. هدف این پژوهش تأثیر بحران سوریه بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که بحران سوریه چه تأثیری بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز این‌گونه مطرح می‌شود که: بحران سوریه سبب شد تا روسیه تلاش کند که ترکیه را از بازیگری فعال که قابلیت کارشکنی در مسائل منطقه‌ای را دارد، به بازیگری همسو تبدیل کند و تا حد امکان ترکیه را از مدار غربی خارج کرده و بر اساس رئالیسم نئوکلاسیک راهبرد همکاری جویانه‌ای را با ترکیه در پیش گیرد. یافته‌های تحقیق نیز حکایت از اثبات این موضوع دارد. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: راهبرد، بحران سوریه، روسیه، ترکیه، رئالیسم نئوکلاسیک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دکترای روابط بین الملل، مدرس دانشگاه، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.
۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. * نویسنده مسئول: r.hajimineh@gmail.com

بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و تحولات متعدد در این کشور سبب شد که دمشق به یکی از کانون‌های اصلی توجه و تمرکز در جهان تبدیل شود. این موضوع بدان علت اهمیت بیشتری یافت که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار با داشتن منافع متفاوت و گاه ناسازگار به صحنه بحران ورود کنند و هر یک براساس منافع خود جهت‌گیری‌های مختلفی در ارتباط با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی^۱ و ژئواستراتژیکی^۲ در منطقه برخوردار است، اتخاذ کنند. از مهم‌ترین کشورهای که در بحران سوریه به دنبال نقش‌آفرینی خود بودند می‌توان به دو کشور مهم و تأثیرگذار روسیه و ترکیه اشاره کرد. روسیه به علت داشتن منافع مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی به راحتی حاضر نبود سوریه را نیز مانند سایر کشورهای عربی به دامن غرب و به‌ویژه آمریکا ببیند. سوریه به‌عنوان آخرین و تنها نقطه نفوذ استراتژیک فدراسیون روسیه در خاورمیانه و جهان عرب است و از دست دادن این آخرین پایگاه پذیرفتنی نخواهد بود. بنابراین روسیه تلاش کرد با پیش گرفتن یک سیاست حمایتی از حکومت بشاراسد، ضمن حفظ وضع موجود در سوریه از سقوط نظام سیاسی جلوگیری کند چیزی که نقطه مقابل سیاست‌های ترکیه بود. جهت‌گیری متفاوت روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر سبب گردید تا بحران سوریه نوعی تعارض و تقابل قابل توجه میان این دو بازیگر ایجاد نموده و همچنین در مواردی نیز آن‌ها را به یکدیگر نزدیک نماید. بحران سوریه سبب شد تا روسیه به‌عنوان یک بازیگر مهم فرامنطقه‌ای و احیا شده در صحنه جهانی راهبرد متفاوتی در قبال ترکیه در پیش گیرد. حال با توجه به این که دو کشور روسیه و ترکیه در بحران سوریه مواضع متفاوتی داشتند روسیه چه راهبردی را در قبال ترکیه به‌کار گرفت که مانع از برخورد نظامی بین دو کشور شد که این وجه مجهول پژوهش است. سؤال اصلی این‌گونه مطرح می‌شود که بحران سوریه چه تأثیری بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که: بحران سوریه سبب شد تا روسیه تلاش کند که ترکیه را از بازیگری فعال که قابلیت کارشکنی در مسائل منطقه‌ای را دارد، به

^۱ Geopolitics

^۲ Geostrategic

بازیگری همسو تبدیل کند و تا حد امکان ترکیه را از مدار غربی خارج کرده و راهبرد همکاری جویانه‌ای را با ترکیه در پیش گیرد است.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد بحران سوریه، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است که هر کدام به گونه‌های متعدد این بحران را از منظر نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند که البته از منظر رئالیسم نئوکلاسیک بررسی نشده است که از نوآوری این پژوهش می‌باشد. روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه از جنبه‌های مختلف و بر اساس سایر نظریه‌ها مورد پژوهش قرار گرفته است که به شرح زیر است:

حشمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «راهبرد ایران و ترکیه در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه» این‌گونه راهبرد ایران و ترکیه را تشریح می‌کنند که ایران همواره ابزار دیپلماسی عمومی مبتنی بر قدرت نرم را در راهبرد خود در قبال سوریه حفظ نموده است. اما ترکیه از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۱۱ دیپلماسی عمومی مبتنی بر قدرت نرم خود را در قبال سوریه حفظ نمود اما با شروع تحولات سوریه رفته رفته راهبرد آن به سمت استراتژی قدرت سخت بازگشت. زیرا ترکیه بر اساس دکترین نوعثمانی‌گرایی به دنبال گسترش عمق استراتژیک خود در منطقه بود و تحولات سوریه، ترکیه را برای دست‌یابی به این هدف با حاکم نمودن اخوان‌المسلمین در سوریه و گسترش محور اخوانی ترغیب نمود. لذا ترکیه در تحولات سوریه در برابر دولت اسد قرار گرفت و طبیعی بود که راهبرد سیاست خارجی این کشور از قدرت نرم به قدرت سخت تغییر شکل دهد. اما ایران به دنبال حفظ جایگاه خود در منطقه و سوریه است. لذا همواره حمایت خود را از دولت و ملت سوریه ابراز داشته است و دیپلماسی عمومی در راهبرد ایران در قبال سوریه تداوم داشته است. لذا تحولات سوریه بر روابط ایران و ترکیه نیز تأثیر منفی گذاشته است. تشریح راهبرد ایران و ترکیه در بحران سوریه به صورت منسجم و شفاف از نقاط قوت این مقاله می‌باشد.

حیدری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "تبیین افول اقتدار دولت سوریه از منظر مکاتب روابط بین‌الملل" تضعیف اقتدار دولت‌ها در نظام بین‌المللی را در نتیجه فشار دو نیروی محرکه قوی و موازی، ملی و بین‌المللی می‌داند و تضعیف نقش و کارکردهای داخلی

دولت‌ها و در پی آن وقوع تغییرات و تحولات خشونت‌بار داخلی و فشار قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عنصر اصلی دولت یعنی حاکمیت آن را به چالش کشیده و افول اقتدار آن را در عرصه سیاست جهانی رقم می‌زند که این موضوع در مورد کشور سوریه صدق می‌کند.

احمدی یقین (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت‌عنوان «تبيين سياست خارجي روسيه در بحران سوریه» عنوان می‌دارد که تحولات ژئوپلیتیکی در حوزه‌های منطقه‌ای بدون توجه به رفتار استراتژیک و نقش سیاسی قدرت‌های بزرگ انجام نمی‌شود. تاریخ سیاسی خاورمیانه از جمله سوریه نشان می‌دهد که در این حوزه جغرافیایی، حضور نیروهای نظامی و مجموعه‌های مداخله‌گر بین‌المللی وجود داشته است. احمدی یقین در مقاله خود به این نتایج رسیده است که موضوع سوریه و حفظ بشار اسد برای رهبران روسیه بیشتر ابزاری برای دستیابی به اهداف عمیق‌تر و عمل‌گرایانه‌تر است و این کشور در پی کسب منافع راهبردی خود اهدافی چون حفظ پایگاه طرطوس، مبارزه با تروریسم، همکاری با جهان اسلام، مقابله با تهدیدها و تحریم‌های غرب و مسأله کریمه، سیاست نگاه به شرق را در پیش گرفته و در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی همراه با نقش فعال‌تر در سازمان ملل به دنبال حفظ تمامیت ارضی سوریه، جلوگیری از سقوط بشار اسد و یکجانبه‌گرایی غرب در عرصه‌های مختلف جهانی است. در این مقاله به صورت شفاف به تبیین سیاست خارجی روسیه در بحران سوریه پرداخته شده است.

تخشید و شجاع (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان "حفظ قلمرو نفوذ: تبیین بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه" این هدف را دنبال می‌کنند که دلایل مداخله روسیه در بحران سوریه چیست؟ و چرا روسیه در بحران سوریه به نفع دولت این کشور مداخله کرد؟ به این نتیجه می‌رسند که نگرانی از تحدید قلمرو نفوذ در خاورمیانه موجب شد که روسیه در بحران سوریه به نفع دولت این کشور مداخله نماید. البته باید گفت که دلایل دیگری نیز وجود دارد که در این مقاله به آن‌ها اشاره نشده است که از نقاط ضعف آن به شمار می‌رود.

عسگریان و تجری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز" عنوان می‌دارند که نوع کنش متفاوت بازیگران درگیر در این

بحران را می‌توان به وضوح از تعاملات و تقابلات روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر دید. در واقع، جهت‌گیری متفاوت روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر سبب گردید تا بحران سوریه نوعی تعارض و تقابل قابل توجه میان این دو بازیگر ایجاد شود که بر کنش آن‌ها نسبت به یکدیگر در مناطق دیگر نیز تأثیرگذار بوده است. در این مقاله به ابعاد تعارض و بعضاً همکاری روسیه و ترکیه در بحران سوریه پرداخته شده است که از نکات مثبت مقاله است. با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده متوجه می‌شویم که هر کدام دارای نقاط قوت و ضعف‌های بودند که در نوشته حاضر در صدد پر کردن کاستی‌های مذکور هستیم. نوآوری مقاله حاضر بر این اساس است که در این پژوهش از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به بررسی و تحلیل تأثیر بحران سوریه بر راهبرد روسیه در قبال ترکیه به صورت جامع و کامل پرداخته شده است که از نقاط قوت این مقاله‌هاست.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نظریه رئالیسم نئوکلاسیک^۱ (الگوی رئالیستی همکاری)

گروهی از رئالیسم‌ها وجود دارند که برخلاف نئورئالیست‌ها، دیدگاه خوش بینانه‌تری دارند و معتقدند که شرایطی وجود دارد که بر اساس آن دشمنان می‌توانند به اهداف امنیتی خود از طریق سیاست‌های مبتنی بر همکاری برسند و سیاست‌های رقابتی را کنار بگذارند. در چنین شرایطی دولت‌ها به جای رقابت، همکاری را بر می‌گزینند. بنابراین امنیت، «مشروط» به وجود شرایطی است که در آن زمان وجود دارد. (بیلیس واسمیت، ۱۳۹۲: ۱۴۲۲) این گروه از رئالیست‌ها که چنین اندیشه‌ای دارند را رئالیسم نئوکلاسیک می‌نامند که برجسته‌ترین اندیشمند رئالیسم نئوکلاسیک چارلز گلاسر^۲ می‌باشد. گلاسر عنوان می‌کند که تحت طیف وسیعی از شرایط، همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. کشورهایی که به دنبال امنیت هستند باید مزایای سیاست‌های همکاری را ببینند که می‌تواند انگیزه‌های خوش‌خیم را بیان کند. وقتی خطرات رقابت از خطرات همکاری فراتر رود، کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دست‌یابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. رئالیسم نئوکلاسیک تعصب

^۱ Contingent Realism

^۲ Charles L. Glaser



بی‌دلیلی که نسبت به رقابت وجود دارد را از بین می‌برد. به جای قدرت، بر توانایی نظامی و توانایی انجام ماموریت‌های نظامی متمرکز است. بر اساس رئالیسم نئوکلاسیک دولت‌ها باید همکاری کنند تا منافعی که از این طریق به دست می‌آید را ببینند. (Glaser, 1995: 62-70) چارلز گلاسر در اثر خود تحت عنوان «واقع‌گرایان خوش‌بین همکاری برای کمک به خود» امکان همکاری گسترده را بدون تمرکز بر نهادها مشخص می‌کند. این بدان دلیل نیست که واقع‌گرایی مشروط دریافت که نهادها اهمیتی ندارند، بلکه رئالیسم نئوکلاسیک، نهادها را محصول همان عوامل منافع دولت‌ها و محدودیت‌های اعمال شده توسط سیستم می‌داند که بر همکاری دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دست‌یابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. به‌طور قابل توجهی، دو یا چند کشور می‌توانند به‌طور هم‌زمان به این نتیجه برسند، در نتیجه همکاری‌های امنیتی را نیز عملی می‌کنند. (حیدرزاده، حاجی‌مینه و شفیعی، ۱۳۹۹: ۱۹۷)

کشوری که به دنبال امنیت است باید نگران این باشد که آیا دشمنش می‌فهمد انگیزه‌های آن خیر است یا نه؟ عدم اطمینان در مورد انگیزه‌های دولت‌ها یا حتی بدتر از آن، اعتقاد نادرست به این که دولت بیش از این که بخاطر نگرانی‌های امنیتی ناشی از حرص و طمع باشد، باعث افزایش ناامنی دشمن می‌شود، که به نوبه خود امنیت خود دولت را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین، دولت‌ها باید علاقه زیادی نشان دهند که انگیزه‌های آن‌ها خیرخواهانه باشد. منطقی که توسط رئالیسم نئوکلاسیک مطرح می‌شود، تحت شرایط خاص می‌تواند با دستکاری در سیاست‌های نظامی، اطلاعاتی را درباره انگیزه‌های خود ارائه دهد. (Glaser, 1995: 57-59)

بنابراین از مهم‌ترین شاخصه‌های رئالیسم نئوکلاسیک می‌توان به عملی نمودن سیاست‌های همکاری، عدم رقابت و کم‌رنگ نمودن جایگاه رقابت، افزایش سود مطلق از طریق همکاری و عدم توجه به سودهای نسبی، کنترل تسلیحات به جای مسابقه تسلیحاتی، همکاری‌های امنیتی که باعث کاهش هزینه‌های دفاعی و در پی داشتن رشد اقتصادی می‌شود و تأثیر نهادهای بین‌المللی بر همکاری دولت‌ها اشاره نمود. بنابراین با

توجه به آنچه گفته شد می‌توان پی برد که تأثیر بحران سوریه و شرایط پیش آمده ناشی از بحران سبب شد که راهبرد روسیه در قبال ترکیه دست‌خوش تغییرات اساسی شود که از مرحله تقابل و تخاصم به سمت همکاری پیش رود که می‌توان آن را بر اساس دیدگاه رئالیسم نئوکلاسیک تبیین نمود.

۳. تلاش برای مدیریت بحران و نه حل آن

بحران‌ها که نماد آشفتگی در سیاست بین‌الملل هستند بر وضعیتی دلالت می‌کنند که میان جنگ و صلح قرار دارد، به‌طوری‌که فعل و انفعالات یک بحران می‌تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل و فصل صلح‌آمیز آن بر اساس شرایط مورد رضایت طرفین از وقوع جنگ جلوگیری کند. با این‌که بحران‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی بشر وجود دارند، اما این مفهوم بیشتر در مورد مسائل سیاسی به‌کار گرفته می‌شود. بحران‌ها که به دلایل مختلفی همچون گسترش شاخص نفوذ یک کشور در کشور دیگر، مداخله نظامی یا ابتکار سیاسی یک کشور در کشور دیگر و ... رخ می‌دهند، در اثر عواملی همچون رقابت تسلیحاتی، رقابت بر سر منافع راهبردی و اختلاف‌های قومی و نژادی تشدید می‌شوند. (عبادی و مولایی، ۱۳۹۸: ۹۴) یکی از مفاهیمی که در ارزیابی تطویل اختلاف مطرح است، مفهوم مدیریت بحران است. منظور از مدیریت بحران استفاده از تاکتیک‌ها و راهبردهای سیاسی و غیرسیاسی برای محدود کردن یک اختلاف است. در بحران‌هایی که اختلاف منافع و دیدگاه بین قدرت‌های نافذ و خارجی وجود دارد، معمولاً این قدرت‌ها تلاش می‌کنند طوری عمل کنند که مدیریت بحران در راستای خواسته‌ها و منافع آن‌ها شکل گیرد. بنابراین، باید گفت تا هنگامی که کوشش‌ها و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دخیل در بحران مربوط به مدیریت بحران در راستای خواسته‌های خود باشد و نه حل بحران زمینه‌های تطویل بحران تقویت خواهد شد. (سلطانی نژاد، نجفی و زبیدی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۱۹۷) این همان چیزی است که در بحران سوریه شاهد آن بودیم که کشورهای درگیر در بحران هرکدام خواستار این بودند که مدیریت بحران در راستای خواسته‌های خود باشد و نه حل بحران که این امر باعث طولانی شدن بحران شد، که باعث ورود و دخالت کشورهای خارجی در بحران را نیز



سبب گردید که با دخالت واحدهای خارجی بیشتر بر اضافه شدن پیچیدگی‌ها و اختلافات بیشتر در فرایند بحران منجر شد.

۴. سوریه و وضعیت چالش-فرصت برای روسیه

بحران سوریه بیش از هر کنشگر فرامنطقه‌ای منافع فدراسیون روسیه را در معرض تهدید قرار داد به همین دلیل این کشور در راستای صیانت از منافع خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه درصدد مدیریت تحولات بر آمد. (فتحی و یوسفی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۱۵) به کارگیری اصطلاح جنگ نیابتی برای توصیف اوضاع سوریه به خوبی نشان می‌دهد که بحران در این کشور از یک موضوع داخلی و حتی منطقه‌ای، فراتر رفته و ابعاد بین‌المللی به خود گرفته است. موضع‌گیری تاکتیکی مسکو در برابر فشارهای ایالات متحده، به جهت ایجاد تغییرات در سوریه که به عنوان نمونه در وتوی قطعنامه‌های ضدسوری شورای امنیت و در عرصه نظامی به صورت اعزام ناوگروه‌های تاکتیکی و رزمی می‌توان مشاهده کرد، این پرسش را به میان می‌کشد که به چه دلایلی مسکو چنین راهبردی را در دستور کار خود قرار داده و درحال پرداخت عواقب آن است؟ درحقیقت این موضع‌گیری‌ها به شکلی آرام موجب همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی شده است. به صورتی که به عنوان نمونه در ابتدا، رابطه اعراب و ترکیه را دچار گسست نمود و بعد شاهد نزدیکی و سپس دوری آن‌ها از یکدیگر شد. به عنوان نمونه دوم، ترکیه زمانی از روسیه دور شد، حتی تا مرحله مقابله و رویارویی مستقیم نیز پیش رفتند ولی مجدداً به یکدیگر نزدیک شدند و روسیه تلاش می‌کند تا او را از محور غربی خارج سازد. از این جهت است که سوریه یک چالش-فرصت برای روسیه بوده است. سقوط بشاراسد پس از سقوط دولت قذافی در لیبی، به معنای از کف خارج شدن آخرین پایگاه روسیه در خاورمیانه و شمال آفریقا، خصوصاً در حوزه مدیترانه و به معنی از دست‌دادن آخرین پیشینه قدرت روسیه است. به همین اعتبار، دلایل و چرایی مقاومت روسیه در برابر رویکرد تهاجمی غرب در خاورمیانه و شمال آفریقا را باید متأثر از ذهنیت نباستگی تغییر نقشه خاورمیانه به ضرر روسیه‌ای تفسیر نمود که هم‌چنان در تصور بزرگ بودن قدرت گذشته‌اش است. (حیدرپور، یاسینی و کیانی، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۵۷) با این حال هرچند با وجود این که سوریه جایگاه مهمی در اولویت‌های امنیت ملی روسیه دارد، ولی

همان‌طور که از بررسی اسناد امنیت ملی روسیه پیداست، این امر جزو اولویت‌های نخست نیست. سوریه، قلب روسیه نیست. سوریه، نه قفقاز است و نه مرزی زمینی با روسیه دارد. روسیه تلاش می‌کند که از بحران سوریه برای ایجاد دریچه‌ای مناسب برای بازگشت به موازنه‌های بین‌المللی، از موقعیتی که ایالات متحده آمریکا آن را رد می‌کند، استفاده کند. (حیدرپور، یاسینی و کیانی، ۱۳۹۸: ۱۶۲-۱۶۱)

۵. روابط روسیه و ترکیه

برخلاف دوران جنگ سرد که نگرش‌های موجود در روابط ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی از اصول ایدئولوژیک ناشی می‌شد و همچنین دهه ۱۹۹۰ که مناسبات تنش‌آلودی میان دو کشور برقرار بود، در سال‌های اخیر منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک و همچنین شرایط جدید جهانی شدن باعث رشد و توسعه روابط دوجانبه میان مسکو و آنکارا شد. بر این اساس، روابط روسیه و ترکیه طی یک دهه اخیر با رشد و توسعه فزاینده‌ای مواجه بود. اما بحران سوریه و نحوه موضع‌گیری هر یک از طرفین، روابط مسکو و آنکارا را تحت تأثیر قرار داد. در آغاز، هر دو کشور سعی کردند اختلاف نظر درباره سوریه را از روابط رو به رشد دو جانبه دور نگه دارند. اما حضور نظامی مستقیم روسیه در سوریه باعث تغییر و تحولات عمیقی در صحنه بحران این کشور شد. (بهمن، ۱۳۹۵: ۱۴۰)

الف) ترکیه و پیامدهای حضور نظامی روسیه در سوریه

ترکیه به واسطه حضور نظامی روسیه و حمایت مسکو از دولت اسد، بیشترین ضرر را متحمل شد، زیرا به هیچ یک از اهداف از پیش تعیین شده خود در این کشور دست نیافت. موارد زیر بیانگر تغییر اساسی در صحنه تحولات سوریه است که منافع ترکیه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است:

۱- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تغییر موازنه دولت به نفع دولت اسد شد و این امر، آنکارا را از هدف بلندپروازانه خود یعنی سرنگونی دولت اسد در سوریه دور کرد. (عبادی و مولایی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

۲- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب برهم خوردن طرح ترکیه در مورد ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه شد. به‌ویژه که جنگنده‌های روسیه چند بار با نقض حریم



هوایی ترکیه تلاش کردند این پیام را به آنکارا ارسال کنند که با توجه به حضور روسیه دیگر نمی‌توان به سمت ایجاد منطقه پرواز ممنوع یا منطقه حائل رفت.

۳- حضور نظامی روسیه در سوریه باعث تضعیف قدرت و توان گروه‌های تروریستی وابسته به ترکیه مانند جبهه‌النصره و داعش شد.

۴- حضور نظامی روسیه در سوریه باعث آسیب رساندن به تجارت پرسود نفتی ترکیه و داعش شد. زیرا جنگنده‌های روسیه بارها کامیون‌های حامل نفت داعش را که راهی ترکیه بودند، مورد هدف قرار دادند. (عبادی و مولایی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

۵- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تضعیف قدرت ترکمن‌های سوریه شد. دولت ترکیه طی سال‌های اخیر تلاش می‌کرد ترکمن‌های سوریه را متحد و آن‌ها را برای ایجاد ارتش ترکمن تسلیح کند تا از یک سو به مبارزه علیه دولت اسد و از سوی دیگر به نبرد با کردهای سوریه بپیوندند.

۶- حضور نظامی روسیه در سوریه موقعیت کردهای سوریه را برجسته‌تر از پیش کرد و امکان ایجاد یک کریدور کردی را در منطقه به وجود آورد. این امر با توجه به وابستگی عمیق کردهای سوریه به پ.ک.ک، برای ترکیه یک تهدید امنیتی جدی به شمار می‌آمد. باوجود این اهمیت راهبردی سوریه برای ترکیه از این جهت است که ترکیه، سوریه را دروازه ورود به خاورمیانه غربی و مسیری در جهت ایجاد تغییر در موقعیت منطقه‌ای خود می‌داند. (عبادی و مولایی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

ب) پیامدهای تنش روسیه و ترکیه

روسیه، خاورمیانه را اعتلا بخش منافع ملی و منزلت خود می‌داند که می‌تواند به رؤیای این کشور برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بزرگ از طریق ایفای نقش مؤثر و سازنده در آن جامه عمل بپوشاند و به بازیگری حیاتی بدل گردد که خطوط کلی سیاست بین‌الملل را ترسیم کند. روسیه، خاورمیانه و بحران سوریه را سکوی پرش و مبدأ حرکت برای افزایش قدرت در اقتصاد جهانی و برقراری موازنه قدرت در برابر غرب می‌داند. (Haddad, 2015: 18) این هدف‌گذاری روسیه به شدت چالش‌گر محیط استراتژیک و منافع غرب و ترکیه است. از همین رو غرب و متحدان ترکیه به افزایش فشار جهت تعمیق بخشیدن به ائتلاف به منظور تضمین و محافظت و جلوگیری از نفوذ

روسیه و تلاش آن برای بی‌ثبات‌سازی جناح‌های جنوبی ناتو روی آوردند. بنابراین، حضور روسیه در سوریه، حرکت آنکارا را به سمت غرب و روی آوردن به سیاست هابزی^۱ تسریع بخشید. (Onar, 2016: 12) بنابراین ترکیه جنگنده روسیه را مورد حمله قرار داد و تنش لفظی میان دو کشور بالا گرفت. این جدال لفظی هنگامی آغاز شد که ولادیمیر پوتین^۲، ترکیه را متهم کرد که با مورد هدف قرار دادن جنگنده روسی با تروریست‌ها هم‌دستی کرده و از پشت به کشوری خنجرزده که خود با تروریست‌ها در جنگ است. این مسأله پیامدهایی را برای روابط روسیه و ترکیه در پی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- کاهش مبادلات اقتصادی ۲- توقف سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و پروژه‌های عمرانی که یکی از مهم‌ترین پروژه‌ها، طرح ساخت نیروگاه هسته‌ای در ترکیه توسط روسیه است. ترکیه قصد دارد در آینده، پنج نیروگاه هسته‌ای احداث نماید و به رغم تلاش برای جلب اطمینان آمریکا، اروپا و برخی از کشورهای آسیایی نظیر ژاپن و کره برای حضور در طرح‌های هسته‌ای خود، هیچ یک از شرکت‌های هسته‌ای غربی آماده همکاری و انتقال فن‌آوری‌های مربوط به این کشور نیستند. در این بین فقط روسیه برای ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای در ترکیه پیش‌قدم شده است. این مسأله نه تنها بر اهمیت روسیه نزد ترکیه افزود، بلکه باعث تعمیق همکاری‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور نیز شد و تأثیر به‌سزایی بر افکار عمومی مردم ترکیه گذاشت ۳- کاهش گردشگران و سخت شدن صدور روادید. (حیدرزاده، حاجی مینه و شفیعی، ۱۳۹۹: ۲۰۶-۲۰۴) اما مهم‌ترین نکته قابل توجه در بعد تحریم‌های اعمالی دولت روسیه علیه ترکیه عدم استفاده از تحریم‌گازی بود که روسیه بیش از ۵۵ درصد از مصرف گاز ترکیه را تأمین می‌کند. بنابراین هرچند که بحران سوریه موجب واگرایی و رویارویی جدی میان روسیه و ترکیه گردیده ولی عرصه‌هایی از تعامل و همکاری را نیز می‌توان میان این دو در مدیریت بحران مزبور دید. در واقع، هم روسیه و هم ترکیه با وجود منافع متعارض، تلاش داشته‌اند تا بحران سوریه را به میدانی برای تقابل جدی میان خود تبدیل نکرده و ضمن تعارض قابل توجه از ظرفیت‌های همکاری مانند سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی،

^۱ Hobbs

^۲ Veladimir Putin

پروژه‌های عمرانی، گردشگری و توریسم و مهم‌تر از همه انرژی، نیز غافل نشوند. (عسگریان و تجری، ۱۳۹۶: ۱۴۱) به هر ترتیب با وجود تمام نگرانی‌ها در خصوص رویارویی احتمالی روسیه و ترکیه، ملاحظات اقتصادی سیاسی و نظامی بین دو کشور باعث شد تا بار دیگر روابط بین روسیه و ترکیه از سطح تخاصم و تقابل به دوستی و همکاری تغییر پیدا کند و روسیه تلاش می‌کند تا ترکیه را به بازیگری همسو و همراه خود تبدیل کند.

۵-۱. تحول در روابط روسیه و ترکیه

روابط روسیه و ترکیه همواره موضوع رقابت‌های ژئوپلیتیکی در اوراسیا بوده است. از زمان شکل‌گیری امپراتوری‌های عثمانی و روسیه، دو قدرت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای سیاه و حوزه مدیترانه با یکدیگر رقابت داشته‌اند. در طول جنگ سرد نیز ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و متحد استراتژیک آمریکا، دشمن طبیعی امپراتوری شوروی سابق و بلوک شرق محسوب می‌شد. در بحبوحه تحولات دهه ۱۹۹۰، با وجود کاهش تنش‌ها و درگیری‌های ایدئولوژیکی، روسیه و ترکیه جهت‌گیری‌های متضاد و تنش‌آمیزی را در طول بحران بوسنی، کوزوو و چچن تجربه کرده‌اند. (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۹۴) در چنین فضایی، از سوی دیگر پیوندهای فرهنگی ترکیه با ترک‌تباران منطقه و تمایل این کشور به ایجاد روابط مستحکم اقتصادی و سیاسی با کشورهای آسیای مرکزی که زمانی حیات خلوت روسیه تلقی می‌شدند، موجب ایجاد نگرانی‌های امنیتی در محیط همسایگی روسیه می‌شد. اما در هزاره جدید، با وجود رقابت‌های ژئوپلیتیکی بلندمدت میان روسیه و ترکیه، شاهد بهبود روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی بوده‌ایم. تماس‌های دیپلماتیک در سطوح بالا و موافقت‌نامه‌های همکاری در حوزه‌های انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، امنیت و همچنین یک اعلامیه مشترک مبنی بر ایجاد روابط عمیق دوستانه و امضاء همکاری‌های چندجانبه روابط دو کشور را وارد دوره تازه‌ای کرد. (گل محمدی، ۱۳۹۴:

۶. راهبردهای روسیه در بحران سوریه

قدرت‌های بزرگ بدون دلیل و برحسب تصمیم‌های آنی اقدام به مداخله در فراسوی مرزهای بین‌المللی خود نمی‌کنند. عنصر محوری که در جهت‌دهی کنش خارجی کشورهای نظیر روسیه نقش بنیادین ایفا می‌کند وجود برخی منافع دیرپایی است که برای خود تعریف کرده و به رقبا و دشمنان معرفی نموده‌اند روس‌ها در دوره پوتین با توجه به اهمیتی که برای منطقه خاورمیانه قائل بودند، روند ارتباط با کشورهای عربی این منطقه را گسترش دادند و در این میان کشور سوریه از اهمیت ویژه‌ای برای آن‌ها برخوردار است. (فتحی و یوسفی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲۶) از زمان جنگ سرد که سوریه به بخشی از قلمرو نفوذ اتحاد شوروی در خاورمیانه تبدیل شد غیر از نیمه اول دهه ۱۹۹۰، نخبگان روسیه نسبت به حفظ و تعمیق نفوذ کشورشان در سوریه نظر داشتند اما این راهبرد در ابتدا فقط در قلمرو بازسازی مناسبات نظامی-راهبردی پیگیری شد اما در تأثیر فشارهای ژئوپلیتیکی در حوزه اتحاد شوروی و خاورمیانه، نخبگان روسیه درصدد برآمدند که روابط کشورشان با دمشق در ابعاد اقتصادی نیز توسعه یابد. به دنبال این راهبرد جدید، نفوذ روسیه در سوریه تعمیق شد. بنابراین وقتی سوریه درگیر بحران داخلی شد، روسیه در این کشور منافع نظامی و اقتصادی گسترده‌ای داشت در صورتی که دولت اسد نیز فرومی‌پاشید وزن روسیه در خاورمیانه تا سطح یک بازیگر حاشیه‌ای تنزل می‌یافت.

تردیدی نیست که مداخله روسیه در بحران سوریه موقعیت آن را نه تنها در سوریه بلکه در خاورمیانه و نظام بین‌الملل ارتقا داد. به نظر می‌رسد که روسیه تلاش خواهد کرد که از درگیری مستقیم با سایر کانون‌های قدرت از جمله غرب، در خاورمیانه اجتناب کند یا اگر نیازی به تقابل بود، این مورد را از راه کنشگر دیگر، مانند محور مقاومت انجام دهد همچنین مداخله نکردن در بحران یمن نشان داد که روسیه تمایلی ندارد که در همه خاورمیانه نفوذ دوره اتحاد شوروی را زنده کند. با این حال تحدید قلمرو نفوذ خود را نخواهد پذیرفت؛ مگر این‌که جایگزین آن شایان توجه باشد زیرا روس‌ها بارها نشان داده‌اند که خاورمیانه اولویت اول سیاست خارجی آن‌ها نیست. (تخشید و شجاع، ۱۳۹۸: ۳۲۲) به هر حال، روسیه از کنشگران اصلی سیاست خاورمیانه باقی خواهد ماند، اما این

حضور بیشتر به دنبال همکاری است تا تقابل و تخاصم که بر اساس نظریه رئالیسم نئوکلاسیک قابل تبیین است. همکاری گزینه مورد نظر کشور روسیه است و در سیاست خارجی خود بخصوص در مواجهه با بحران سوریه و اقداماتی که کشور ترکیه انجام داد که به عقیده بسیاری از تحلیلگران حمله نظامی بین دو کشور روسیه و ترکیه را دور از انتظار نمی‌دانستند اما روسیه در نهایت بر اساس مفروضه‌های نظریه رئالیسم نئوکلاسیک همکاری را برگزید.

به طور کلی، روسیه برای مدیریت بحران سوریه راهبردهای مختلفی را در پیش گرفت. اول این که روسیه به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت با دارا بودن حق وتو بر این اعتقاد است که سازمان ملل متحد و شورای امنیت به‌عنوان یکی از منابع قدرت بین‌الملل و محور مرکزی در ایجاد یک سیستم روابط بین‌الملل پایدار می‌باشد. روسیه در واقع از ابزار سازمان ملل در حل و فصل بحران سوریه در جهت منافع خود استفاده کرد تا از این طریق مانع از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا گردد. روس‌ها، توسل شورای امنیت به دکتربین مسئولیت حمایت در سال ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ را پوششی برای استراتژی تغییر رژیم در لیبی قلمداد و تلاش نمودند که دیگر در این دام نیفتند. (احمدی و درآینده، ۱۳۹۷: ۸۰) روسیه به دفعات، مخالفت شدید خود را با طرح‌هایی مانند اعلام منطقه پرواز ممنوع در سوریه اعلام نموده از طرفی، در سال ۲۰۱۳ که بحران سوریه افزایش یافت و آمریکا و هم‌پیمانان آن به بهانه استفاده دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی تا آستانه کاربرد نیروی نظامی علیه این کشور پیش رفتند و تلاش کردند تا با شکل دادن به یک اجماع بین‌المللی، روسیه را نیز با خود همراه ساخته و به نوعی چراغ سبز این کشور را نیز حداقل برای مداخله نظامی هوایی محدود در سوریه بگیرند، اما روسیه همچنان مقاومت می‌نمود. (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۶) همچنین، بعد از حملات شیمیایی به خان شیخون در ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، روسیه ضمن مردود دانستن دخالت دولت اسد در این حملات، از آمریکا و متحدانش خواست تا از هرگونه مداخله نظامی در سوریه، خارج از چهارچوب شورای امنیت خودداری کنند. (Ozertem, 2015: 7) به طور کلی، از آغاز بحران سوریه تاکنون، روسیه در مجموع ۱۲ قطعنامه کشورهای غربی بویژه آمریکا را وتو کرده است. ایستادگی مسکو در شورای امنیت نشان داد که آمریکا

نمی‌تواند مانند مدل لیبی عمل کند. شواهد گویای آن است که روسیه به دنبال موازنه قوا و برقراری تعادل استراتژیک با آمریکا در خاورمیانه است. راهبرد دیگر روسیه برای مدیریت بحران سوریه، مداخله نظامی می‌باشد. در آغاز بحران، حمایت روسیه از اسد در حد حمایت‌های سیاسی خلاصه می‌شد ولی در ادامه این حمایت در قالب پشتیبانی نظامی نمایان شد. پس از آن که گروه‌های مخالف مسلح و گروه‌های تروریستی-تکفیری مانند داعش و النصره بخش‌های بیشتری از سوریه را به تسلط خود درآوردند، دایره حمایت روسیه نیز افزایش یافت. در این راستا، کمک نظامی به نظام سوریه از سال ۲۰۱۵ با حملات هوایی به مقر مخالفین و برخی گروه‌های مسلح مانند داعش به حمایت‌های گذشته شکل دیگری بخشید. حملات هوایی روسیه، به نظام سوریه این امکان را می‌دهد تا اولاً جایگاه فعلی خود را تحکیم ببخشد و در مرحله بعدی مناطق بیشتری را از کنترل مخالفین خارج کند. (Ozertem, 2015: 7) همچنین روس‌ها با توجه به تأثیرگذاری در سوریه و به منظور ایجاد نوعی موازنه سعی کردند ابتکار عمل را در مذاکرات برای حل و فصل سیاسی بحران در دست بگیرند.

۷. راهبرد ترکیه در قبال روسیه

ترکیه فهمیده است که با نادیده گرفتن فدراسیون روسیه نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای با کشورهای منطقه وارد همکاری شود، زیرا وابستگی‌های اقتصادی و نظامی باقی‌مانده از اتحاد جماهیر شوروی اکنون باعث شده که فدراسیون روسیه به‌عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه شناخته شود. (کریمیان و کرمی، ۱۳۹۸: ۱۴۵) از نظر ترکیه، روسیه کشوری به شمار می‌آید که از قدرت نظامی و جذابیت‌های اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی برخوردار است و با عضویت در شورای امنیت، تأثیر بسیار زیادی بر تحولات جهانی دارد. ترکیه نیز به خوبی آگاه است که با بسته شدن تنگه‌های دریای سیاه و این مطلب که دست کم برخی خطوط انتقال انرژی خزر از روسیه گذرخواهد کرد، همواره سیاست‌های خود را نسبت به روسیه تعدیل و اهمیت ژئوپلیتیکی روسیه را جدی تلقی کرده است. بر این اساس، ترکیه در روابط خود با روسیه ملاحظات راهبردی به شرح زیر دارد: ۱- ساختار ارتش و نظامیان ترکیه کاملاً به آمریکا و ناتو وابسته هستند. آنکارا به خوبی می‌داند که توان مقابله نظامی با روسیه را ندارد. ۲- طی سال‌های گذشته،

معادلات مرتبط با انرژی از نقش مثبتی در گسترش روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه برخوردار بوده است. روسیه در راهبرد انرژی ترکیه دست کم از چند جهت اهمیت دارد. اولاً؛ این که بخش مهمی از انرژی ترکیه از طریق روسیه تأمین می‌شود. ثانیاً؛ ترکیه مایل است به عنوان واسطه صادرات گاز و نفت روسیه و منطقه خزر به اروپا عمل کند. هدف آنکارا، تبدیل شدن به کانون اصلی ترانزیت بین مناطق تولید کننده گاز و نفت و بازارهای اروپا است. ثالثاً؛ اگر روند صدور گاز روسیه به ترکیه متوقف شود، بسیاری از شهرهای ترکیه با بحران خاموشی مواجه می‌شوند. از سوی دیگر، ترکیه هیچ جایگزین مطمئنی برای گاز وارداتی از روسیه ندارد و منابع گاز ایران و جمهوری آذربایجان نیز از ظرفیت‌های لازم برای تأمین این میزان گاز برخوردار نشده است. در نتیجه، ترکیه به گاز وارداتی از روسیه نیازمند است و در حال حاضر توان تهیه انرژی مصرفی خود را از سایر کشورها ندارد. ۳- برخی از جریان‌های ترکی که از گذشته تحت تأثیر ایدئولوژی چپ بوده‌اند، همچنان وابستگی‌هایی به مسکو دارند. که می‌توان به دو گروه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و جبهه رهایی‌بخش خلق انقلابی اشاره کرد. در حال حاضر، دولت ترکیه با (پ.ک.ک) در حال نبرد است و تقویت کردها از سوی روسیه می‌تواند به چالشی مهم برای آنکارا تبدیل شود. علاوه بر این، جبهه رهایی‌بخش خلق انقلابی نیز به عنوان یک گروه چپ‌گرا پیش‌تر به اقدام‌های تروریستی دست زده بود. این مسائل باعث شد که ترکیه، مراقب احتمال حمایت روسیه از این گروه‌ها باشد. (کریمیان و کرمی، ۱۳۹۸: ۱۴۶)

۸. چگونگی چرخش ترکیه به سوی محور ایران و روسیه

پیروزی مخالفین سنی اسد که مورد حمایت آنکارا بودند نه تنها ترکیه را در مقایسه با رقیبان منطقه‌ای نظیر ایران در موقعیت مناسبی قرار می‌داد بلکه از شدت آسیب‌پذیری این کشور در مقابل علویان و کردها می‌کاست. به همین جهت حمایت از مخالفین اسد در دستور کار سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت. رویکردی که به تنش در روابط ترکیه با دو بازیگر منطقه یعنی روسیه و ایران دامن زد. ساقط نمودن جنگنده روسی توسط نیروهای نظامی ترکیه را می‌توان اوج این تنش دانست. در ادامه تحولات داخلی سوریه، ظهور داعش زمینه‌ساز تغییراتی در رویکرد سیاست خارجی ترکیه در رابطه با بحران

سوریه گردید. مبارزه مؤثر کردها با داعش حمایت بازیگران غربی و به خصوص آمریکا از یگان‌های مدافع خلق و حزب اتحاد دموکراتیک سوریه (پ.ی.د)^۱ را موجب شده و این مسئله آنکارا را در وضعیت دشواری قرار داده است. بازیگران غربی تمایلی به حضور نظامی در سوریه ندارند و در پی استفاده از گروه‌های کردی و دیگر نیروهای سوری برای شکست دادن داعش بودند. بعد از حمله داعش به شهر کوبانی در سپتامبر ۲۰۱۴ در شمال سوریه آمریکا به همکاری با شاخه سوری پ.ک.ک. روی آورده است. در آن زمان بود که رئیس جمهور وقت آمریکا یعنی باراک اوباما به یگان‌های مدافع خلق به عنوان ابزاری مؤثر و مفید در مبارزه با داعش پی برد. در نبردهای داخلی سوریه ایالات متحده نقش نیروی هوایی شاخه سوری (پ.ک.ک) و یگان‌های مدافع خلق نیز نقش نیروی زمینی آمریکا را بازی می‌کنند. رفتار اروپا نیز در رابطه با شاخه سوری (پ.ک.ک) چندان متفاوت از آمریکا نبوده است. شاخه سوری (پ.ک.ک) قبلاً نیز در اروپا مشغول فعالیت بود. ولی اقدامات آنها در سال‌های اخیر و در نتیجه بحران سوریه به سطح قابل توجهی رسیده است. به پ.ی.د. این اجازه داده شده است در اروپا دفاتر رسمی برای خود دایر نمایند و کمک‌های مادی برای فعالیت‌های خود جمع‌آوری نمایند و آزادانه دست به تبلیغ بزنند. (تقی‌لو و خیری، ۱۳۹۹: ۷۳) حمایت غرب از مضامین ایدئولوژیک پ.ک.ک. به خصوص موضوع برابر جنسیتی که این حزب ترویج می‌نماید موجب تبلیغ پیام پ.ک.ک. شده و بر توانایی حزب در جذب نیروهای جدید و تقویت پایگاه اجتماعی (پ.ک.ک) یاری رسانده است. (Hürriyet Daily News, 2016) مقامات آنکارا برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان را متهم نمودند که زمینه تبلیغات گروه‌های تروریستی یعنی پ.ک.ک. را در این کشورها فراهم می‌نمایند. در مجموع تقویت (پ.ک.ک) در منطقه که نتیجه اقدامات غرب و به خصوص آمریکا در سوریه بوده است باعث رنجش آنکارا شد. در واکنش به همکاری کشورهای غربی با (پ.ی.د) و همچنین عواملی دیگر، ترکیه با چرخش اساسی به سوی محور ایران و روسیه، همکاری با این کشورها برای مهار تهدیدات ناشی از قدرت‌یابی پ.ی.د. را اتخاذ نمود. پیروزی‌های اسد و چرخش ترکیه به سوی محور ایران و روسیه با انفعال هرچه بیشتر

۱ حزب اتحاد دموکراتیک سوریه، به کردی (PYD,Partiya Yekîtiya Demokrat)



محور غربی-عربی همراه بود. حمایت محور تهران، مسکو و آنکارا و آمادگی دولت اسد و بخش عمده‌ای از جبهه معارضان سوری شرایط لازم برای ایجاد آتش‌بس دائم و آغاز حل تدریجی بحران طولانی مدت این کشور را فراهم نمود. در نشست‌های آستانه به دلیل مخالفت ترکیه حزب اتحاد دموکراتیک حضور نداشت و در این نشست‌ها همواره تمامیت ارضی سوریه مورد تاکید قرار گرفته است. موضعی که بیشتر در راستای امنیت ملی ترکیه بوده است. از جمله توافقات نشست آستانه حضور نیروهای ایرانی، روسی و ترکی در منطقه ادلب سوریه که در امتداد دریای مدیترانه می‌باشد بوده است. با استقرار این نیروها حزب اتحاد دموکراتیک رؤیای گسترش قلمرو جغرافیایی کردستان سوریه و متصل نمودن مناطق کردنشین خاورمیانه به آب‌های آزاد مدیترانه را برپا داشته می‌بیند. همراهی روسیه با ترکیه در حمله به منطقه عفرین را می‌توان از دیگر دستاوردهای چرخش ترکیه به سوی ایران و روسیه دانست. قبل از حمله ترکیه به عفرین، نیروهای روسیه از منطقه خارج شده و زمینه حمله نیروهای نظامی ترکیه به منطقه عفرین تحت کنترل (پ.ی.د) را فراهم نمودند. کنترل حریم هوایی سوریه در اختیار نیروهای روسیه می‌باشد و در جریان حمله عفرین نیروهای روسیه حریم هوایی منطقه را برای پرواز جنگنده‌های ترکیه و بمباران مواضع یگان‌های مدافع خلق آزاد گذاشتند. در واقع حضور نظامی ترکیه در شمال سوریه که بیشتر در جهت مخالفت با تشکیل حکومت کردی صورت گرفت، موجب شد تا ترکیه عملیات‌های نظامی علیه شاخه سوری (پ.ک.ک) در چهار مرحله و در قالب عملیات سپر فرات، حضور نظامی در منطقه ادلب، عملیات شاخه زیتون، و عملیات چشمه صلح صورت دهد. همه این اقدامات در نتیجه چرخش ترکیه از غرب و آمریکا به سمت روسیه می‌باشد که با چراغ سبز روسیه و جهت پیوستن به محور روسیه قابل تبیین است. (تقی‌لو و خیری، ۱۳۹۹: ۷۴)

۹. بحران سوریه و راهبرد روسیه در قبال ترکیه

جنگ داخلی سوریه مهم‌ترین بحران خاورمیانه لقب گرفت و این منطقه را به صحنه رقابت و تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرد. گستردگی جغرافیای منازعه، حجم بالای خسارت وارده، وقوع خشونت‌های بسیار شدید و نیز حضور

مستقیم و غیرمستقیم تعداد بی‌شماری از بازیگران نظام بین‌الملل در صحنه نبردهای عملیاتی موجب شد تا از این بحران به‌عنوان یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در یک دهه اخیر یاد شود. ماهیت پدیده‌های بین‌المللی نشان داده است که قدرت‌های بزرگ در یک ساختار چندجانبه، به موازات همکاری و رقابت، درصدد ثبات معادله قدرت در محیط بین‌المللی هستند. روسیه طی سال‌های اخیر بازیگر اصلی در سوریه بوده و در میان بازیگران خارجی در سوریه قوی‌ترین طرف بوده است، اما در طرف مقابل ترکیه هم با داشتن ابزارهای متعدد و به بهانه هم‌مرز بودن و تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی در سوریه در این کشور بحران‌زده به ایفای نقشی پرداخته است که همسو با منافع روسیه نبوده است. به این ترتیب تقابلی آشکار و پنهان بین روسیه و ترکیه در سوریه پدید آمد. (معلومی و زرگر، ۱۳۹۸: ۲۵) تحولات سوریه، ترکیه را در دو سطح تحت تأثیر قرار داد. ترکیه در داخل با بحران‌ها و تهدیدات متنوع ملی، بحران پناهندگان، تشدید حرکت‌های تروریستی و تشدید معضل کردی مواجه شد. در منطقه نیز، ترکیه وارد چالش با بازیگران مختلفی از جمله روسیه شد. دلیل این چالش‌ها هم، بی‌شک به نوع واکنش و ورود ترکیه به بحران سوریه ارتباط پیدا می‌کند. ترکیه تمام توان لجستیکی و حمایتی خود را در حوزه‌های نظامی، جغرافیایی، سیاسی و مالی به کار بست تا با استفاده از مرزهای زمینی وسیعی که با سوریه دارد، اوضاع را به ضرر بشاراسد و نیروهای دولتی سوریه رقم بزند. اما پیچیدگی و پویایی داخلی بحران و نگاه انحصار گرایانه ترکیه نسبت به بحران سوریه، این کشور را وارد تقابل با همه قدرت‌های مهم درگیر در سوریه کرد. مخالفت این کشور با دولت اسد، زمینه‌ساز تنش با قدرت مهم و تأثیرگذار یعنی روسیه شد. سیاست منطقه‌ای ترکیه در خاورمیانه بیش از هر چیز نشان از وجود شکاف عمیق میان جاه طلبی‌های ترکیه با توانایی‌های سیاسی و نظامی این کشور دارد به طوری که سیاست ترکیه در منطقه که بر پایه صفر مشکل با همسایگان بنا شده بود به رویکرد تنش با همسایگان تبدیل وضعیت داد. (بیری و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۴-۱۷۲) از همان ابتدای بحران سوریه، ترکیه به دستور آمریکا وارد عرصه بحران شد. مقامات ترکیه به آمریکا قول دادند که ظرف ۲ تا ۳ ماه قضیه سوریه را حل می‌کنند و به سرعت نظام حاکم در این کشور را به کمک افراد مسلح ساقط می‌نمایند. با گذشت زمان



و با ورود میدانی روسیه به تحولات سوریه، مشخص شد که ترکیه توان براندازی حکومت اسد را ندارد و مواضع دو کشور روسیه و ترکیه در بحران سوریه در تضاد و تقابل با هم قرار گرفت. روسیه و ترکیه تا پیش از این با یکدیگر همکاری‌های وسیعی داشتند اما با بروز بحران در سوریه اهداف دو کشور در تقابل با یکدیگر قرار گرفت و حتی تا درگیری نظامی بین دو کشور نیز پیش رفت. اما با گذشت زمان و دیدارهای دیپلماتیک، دو کشور تلاش‌های خود را به سمت همکاری سوق دادند و نشان داد دو طرف تمایلی به ادامه قطع روابطشان ندارند. این تمایل به تغییر را می‌توان نقطه آغاز حرکت از دشمنی به سوی تعامل و دوستی تلقی کرد که از مصادیق بارز نظریه رئالیسم نئوکلاسیک است.

بنابراین مسکو سعی می‌کرد از تأثیر عوامل خارجی بر روابط خود با آنکارا بکاهد و تا حد ممکن این کشور را از مدار غربی خارج کند. واقعیت آن است که یکی از مهم‌ترین عواملی که همواره بر روابط روسیه و ترکیه تأثیرگذار بوده، عامل بین‌المللی یا غربی است. به این معنا که روابط روسیه و ترکیه چه در طول تاریخ و چه در دوران کنونی، همواره یک روابط سه ضلعی (داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی) بوده است که در آن، عامل بین‌المللی یا غربی از نقش بسیار مهمی برخوردار بوده است. چنان که هرگاه سیاست خارجی ترکیه به سمت غرب حرکت کرده، تنش‌های سیاسی و امنیتی با روسیه پدیدار گشته‌اند و بالعکس، هرگاه سیاست ترک‌ها به سمت شرق معطوف شده، روابط مسکو و آنکارا نیز بهبود یافته است. البته این نکته را بایستی یادآور شد که فاصله گرفتن ترکیه از غرب تاکتیکی و گذرا و در حد سیاست اعلامی بوده است ترکیه اگر به هدفش نرسد به طرف روسیه می‌رود. به طور مثال چون آمریکا سامانه دفاع موشکی به ترکیه نداد، ترکیه می‌خواهد این سامانه را از روسیه خریداری کند. روسیه در طول سال‌های گذشته، خواهان دورکردن ترکیه از ساختارهای غربی بوده است. مسئله فروش تسلیحات به آنکارا نیز در دستور کار مسکو قرار گرفت. بحث فروش تجهیزات نظامی از جمله هلیکوپترهای جنگی، سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰، موشک‌های میان‌برد و احداث سیستم دفاع هوایی برای ارتش ترکیه مطرح بوده است. علاوه بر منافع مادی که چنین معاملاتی می‌توانند برای کرملین در بر داشته باشند، انجام هر نوع معامله تسلیحاتی

میان روسیه و ترکیه می‌تواند به نفوذ نظامی مسکو در آنکارا و دور شدن ترکیه از ساختار نظامی ناتو و آمریکا بیانجامد. کما این که مقامات دولت آمریکا و همچنین دبیرکل ناتو بارها درباره انجام هرگونه معامله تسلیحاتی میان روسیه و ترکیه هشدار داده و آنکارا را از چنین اقدامی بر حذر داشته‌اند. روسیه اهمیت زیادی برای توسعه مناسبات خود با ترکیه قائل است. وسعت سرزمین، میزان جمعیت، شرایط جغرافیایی و حجم مبادلات تجاری با آنکارا، اهمیت آن را برای مسکو بسیار زیاد کرده است. ضمن آن‌که با توجه به شرایط و جایگاه فعلی ترکیه در منطقه غرب آسیا، توسعه دوستی با آنکارا، یک مزیت برای سیاست خارجی مسکو محسوب می‌شود. از منظر روسیه، جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه ترکیه که بهترین راه دستیابی روسیه به آب‌های گرم محسوب می‌شود، همواره دغدغه نزدیکی و یا گذر از ترکیه بوده است. بر این اساس روسیه طی سال‌های گذشته به بازتعریف سیاست‌ها و استراتژی‌های خود در رابطه با ترکیه پرداخته و در مواردی همچون سرنگونی جنگنده یا قتل سفیر خود در آنکارا، مسائل را به نحوی مدیریت کرده که در نهایت منافع حداکثری را کسب کند. سرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای، انجام معاملات تسلیحاتی و مدارا با ترکیه در خصوص بحران سوریه، همگی در این راستا قابل ارزیابی هستند که مسکو قصد دارد به هر ترتیب که شده رشته‌های پیوند میان ترکیه و غرب را بگسلد و این کشور را به همکاری با خود ترغیب کند. راهبرد همکاری جویانه روسیه نسبت به ترکیه سبب شد تا ترکیه بیشتر به سمت روسیه گرایش پیدا کند و از غرب فاصله بگیرد، همان هدفی که روسیه به دنبال آن بود. (بهمن، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۴۲)

نتیجه‌گیری

نزدیکی منافع امنیتی روسیه و ترکیه به اوایل سال ۲۰۰۰ که پوتین به عنوان رئیس‌جمهور روسیه انتخاب شد، برمی‌گردد. پوتین ترکیه را به‌عنوان متحد بالقوه آمریکا و ناتو که سعی در استفاده از ترکیه برای اعمال نفوذ و تقابل با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز داشتند، در نظر گرفته بود و برای همین سعی در نفوذ و بهبود روابط استراتژیک خود با این کشور را داشت و از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا ترکیه را از حلقه غربی و آمریکا دور سازد و روابط راهبردی با ترکیه داشته باشد. البته بایستی عنوان کرد که دو



کشور فرصت طلب هستند و کاملاً رئالیستی با کشورهای مختلف همکاری می‌کنند و منافع ملی اولویت دو کشور است. به هر حال با شروع بحران سوریه و تداوم تنش‌ها و درگیری‌ها در مناطق حساس و استراتژیک سوریه نظیر حلب و حمص و تسری آن به سمت دمشق، ارتش سوریه را ناچار ساخت از اعمال کنترل و نفوذ بر مناطق شمالی که محل اسکان جمعیت بزرگ کردی است، دست بردارد. عقب‌نشینی ارتش سوریه از مناطق کردنشین این کشور فرصتی استثنایی برای نیروهای (پ.ک.ک) و به خصوص شاخه سوری آن به شمار می‌رفت. یگان‌های مدافع خلق کرد سوریه، شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک، سه استان عمده در شمال سوریه یعنی استان‌های عفرین، کوبانی و جزیره را به تصرف خود در آوردند. به این ترتیب عقب‌نشینی اسد از شمال سوریه در سال ۲۰۱۲ به حزب اتحاد دموکراتیک حزبی که وابسته به (پ.ک.ک) است این فرصت را داد تا در امتداد مرزهای ترکیه و سوریه مسلط شده و با حمایت (پ.ک.ک) در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۳ اعلام خود مختاری کنند. تهدیدات ناشی از ظهور کردستان به اصطلاح روژوا و حمایت دولت‌های غربی و بخصوص آمریکا از پ.ی.د. باعث شد که ترکیه برای دفع تهدیدات (پ.ک.ک) و (پ.ی.د) همراهی با محور ضد غربی یعنی محور ایران و روسیه را برگزیند. که در این راستا روسیه فضای هوایی سوریه را برای بمباران ترکیه آزاد می‌گذارد. البته باید یادآور شد که توجه غرب به ویژه اروپا به حقوق بشر و روسیه به منافع ملی نیز حائز اهمیت است. روسیه که خواهان جدایی ترکیه از غرب است از این فرصت پیش آمده در این بحران جهت اهداف خود استفاده نمود، بنابراین برای روسیه بسیار مهم است که ترکیه را از بازیگر فعالی که قابلیت کارشکنی در مسائل منطقه‌ای را دارد، به بازیگری همراه و همسو تبدیل کند و تا حد ممکن این کشور را از مدار غربی خارج کند و بر اساس رئالیسم نئوکلاسیک راهبرد همکاری جویانه‌ای را با ترکیه در پیش گیرد. به این ترتیب با اعمال سیاست‌های که روسیه تدوین کرد ترکیه وارد محور روسیه شد و از محور غربی و آمریکایی فاصله گرفت.

منابع

- احمدی یقین، محمدرضا (۱۳۹۹)، «تبیین سیاست خارجی روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۴۹-۱۱۴.
- احمدی، حمید و روح الله درآینده (۱۳۹۷)، «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۱، شماره ۴۴، صص ۹۳-۳۹.
- ببری، نیکنام و شهروز ابراهیمی (۱۳۹۷)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر منافع ملی و منطقه‌ای ترکیه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی بیست و هشتم، صص ۱۷۸-۱۴۹.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۵)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۶، صص ۱۵۸-۱۳۳.
- بیلیس، جان و اسمیت استیو (۱۳۹۲)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- تخشید، محمدرضا و مرتضی شجاع (۱۳۹۸)، «حفظ قلمرو نفوذ: تبیینی بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره دوم، صص ۳۲۵-۳۰۹.
- تقی‌لو، فرامرز و مصطفی خیری (۱۳۹۹)، «ترکیه، بحران سوریه و سیاست مقابله با ظهور کردستان (۲۰۱۱-۲۰۲۰)»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال نهم، شماره یک، صص ۸۴-۵۵.
- حشمت‌زاده، محمدباقر و حمیدرضا حمیدفر و یاسر قائمی (۱۳۹۹)، «راهبرد ایران و ترکیه در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه»، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، دوره چهارم، شماره هشتم، صص ۴۹-۲۹.
- حیدرپور، ماشاله و سیدمهدی یاسینی و داود کیانی (۱۳۹۸)، «اهداف و راهبرد امنیتی روسیه در قبال بحران سوریه»، علوم سیاسی، سال ۲۱، شماره ۸۴.
- حیدرزاده، طاهر و رحمت حاجی مینه و نوذر شفیعی (۱۳۹۹)، «تبیین روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه از چشم انداز رئالیسم نفوکلاسیک»، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، پیاپی ۳۴، صص ۲۱۸-۱۸۹.
- حیدری، مهدیه (۱۳۹۹)، «تبیین افول اقتدار دولت سوریه از منظر مکاتب روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال سوم، شماره نهم، صص ۹۳-۶۷.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲)، «مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۱»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲، صص ۸۰-۵۳.

- سلطانی نژاد، احمد و مصطفی نجفی و زینب زبیدی (۱۳۹۶)، «بررسی تحلیلی بحران سوریه: زمینه‌ها، بازیگران و چشم اندازها ۲۰۱۷-۲۰۱۱»، تهران: دانش نگار.
- سیمیر، رضا و علی اصغر ستوده و علی اسمعیلی (۱۳۹۵)، «راهبرد روسیه در بحران سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم، شماره دوم، صص ۳۰۹-۳۲۴.
- عبادی، مریم و یوسف مولایی (۱۳۹۸)، «ناتو و بحران سوریه: مدیریت بحران یا عدم مداخله»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۱۳-۹۳.
- عسگریان، عباسقلی و سعید تجری (۱۳۹۶)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۷.
- فتحی، محمدجواد و عبدالوهاب یوسفی نژاد (۱۳۹۹)، «الگوی روسی مدیریت بحران سوریه»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال هشتم، شماره دوم، صص ۲۴۸-۲۱۵.
- کریمیان، علیرضا و جهانگیر کرمی (۱۳۹۸)، «سیاست اوراسیایی ترکیه: منافع و دستاوردها»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲.
- معلومی، فاطمه‌السادات و افشین زرگر (۱۳۹۸)، «رفتارشناسی روسیه در قبال جنگ داخلی سوریه و واکنش آمریکا»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۴، شماره ۴۸، صص ۴۶-۲۵.
- Charles L. Glaser (1994-1995), *Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help*, **International Security**, published by: the MIT press, vol. 19, No. 3, pp.50-90.
- Ozertem, Hasan Selim. (2015), "Russia's Shifting Strategy in Syria and its Implications for Turkish Foreign Policy", **International Strategic Research Organization**, Policy Brief, No: 21.
- Haddad, Bassam. (2015). "The Russian Moment via Syria", in, "Disrupting the Chessboard; Perpectives on the russian Intervention in Syria", Harvard Kennedy School.
- Onar, Nora Fisher. (2016). "The Populism/Realism Gap: Managing Uncertainty in Turkey's Politics and Foreign Policy", The Center on the United States and Europe at Brookings — Turkey project.
- Hürriyet Daily News (2016). Fransa'da öğrencilere teror propagandası, 10 May, at: <http://www.hurriyet.com.tr/fransada-ogrencilereteror-propagandasi> 40101713.